

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شنبه ۹۹/۹/۱

جلسه ۶۰۰

کلام در این بود که تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه مخصص جایز نیست، حال سوال این است که آیا اصلی هست که به آن، دخول این فرد مشکوک را در داخل خاص یا در داخل عام احراز کنیم. مرحوم آخوند می فرمایند: در اکثر موارد مگر موارد خیلی قلیل و شاذ می توان فرد مشکوک را داخل در عام نمود و احراز کرد که داخل در عام است.

عبارت مرحوم آخوند در کفایه، یک عبارت پیچیده است. مرحوم آقای ایروانی یک جور تفسیر کرده است. مرحوم حاج شیخ اصفهانی و مرحوم آقاشیخ علی قوچانی جور دیگری تفسیر کرده اند. البته خیال می کنم تفسیر دقیق از مرحوم حاج شیخ اصفهانی و آقاشیخ علی قوچانی باشد، شاید آقاشیخ علی قوچانی در تعلیقه بر کفایه أدق بیان کرده باشند. آقای خوئی ره و دیگران تا به آنجایی که من فرمایش ایشان را نگاه کردم در واقع کلام آخوند ره را توضیح نداده اند. شاید ما هم در دوره سابق کلام ایشان را توضیح نداده باشیم. این گونه که در ذهنم هست این مطلب را بدین نحو که امروز می خواهم توضیح دهم در دوره سابق توضیح ندادم. این جا یکی از عویصه هایی است که در کفایه وجود دارد و شاید کمتر کسی به مراد مرحوم آخوند رسیده باشد. البته آقای صدر یک مقداری توضیح داده اند و می توان گفت کلام ایشان اقتباسی است از کلام مرحوم حاج شیخ اصفهانی و آقاشیخ علی قوچانی ره البته نه به نحو کامل. همان طور که گفتم توضیح کامل را حاج شیخ اصفهانی ره و آقاشیخ علی قوچانی ره داده اند. مرحوم شیخنا الاستاذ نیز این گونه که در ذهنم هست ظاهراً مطلب را کما هو حقّه بیان فرمودند.

عبارت مرحوم آخوند در کفایه این است که «لا یخفی أن الباقي تحت العام بعد تخصیصه لما كان غیر معنون بعنوان خاص بل بكل عنوان لم یکن ذاك بعنوان الخاص كان إحراز المشتبه منه بالأصل

الموضوعي في غالب الموارد إلا ما شذ ممكناً فبذلك يحكم عليه بحكم العام وإن لم يجز التمسك به بلا كلام».

این عبارت آخوند ره «ان الباقي تحت العام بعد تخصيصه لما كان غير معنون بعنوان خاص بل بكل عنوان لم يكن ذاك بعنوان الخاص» را مرحوم آقای ایروانی آن طوری تفسیر کرده که آقای خوئی ره از کلام آخوند ره فهمیده است. توضیح عبارت به نظر آقای ایروانی ره این است که «اگر مولا فرمود اکرم العلماء و بعد در مخصص منفصل فرمود لا تكرم الفساق من العلماء بدین معنی نیست که این افراد باقیمانده در عام به عنوان وجودی و ضد خاص معنون شوند یعنی به عنوان عادل». جمع این دو خطاب «اکرم العلماء العدول» نیست یعنی این گونه نیست که افراد باقی تحت عام به عنوان وجودی مقابل خاص معنون شوند، عبارت «لما كان غير معنون بعنوان خاص» یعنی به عنوان وجودی مقابل خاص، بلکه به عنوان عدمی معنون می شود یعنی بدین شکل معنون می شود «اکرم علمائی که لم يكن فاسقاً». آقای ایروانی ره می فرماید: شاهد بر این مطلب، عبارت آخوند ره است که می فرماید «بل بكل عنوان لم يكن ذاك بعنوان الخاص» پس اصل تعنون را آخوند ره منکر نیست بلکه ایشان می فرمایند معنون به عنوان وجودی نمی شود اما به عنوان عدمی معنون می شود. منتهی آقای ایروانی ره می فرماید یک عبارتی در عبارت کفایه تسامح است و آن این است «بل بكل عنوان لم يكن ذاك بعنوان الخاص» یعنی اکرم العلماء افراد باقی تحت خاصش، معنون به هر عنوانی که باشند، باشد عنوان نحوی، عنوان فیلسوف، عنوان ادیب، عنوان فقیه، عنوان اصولی و... غایه الامر فقط باید عنوان خاص نباشد یعنی عنوان فاسق نباشد. ایشان می فرماید: ظاهر این عبارت کفایه این است که موضوع و افراد باقی به عناوین مختلف معنون هستند اما به عنوان فاسق نباید معنون باشند و حال آنکه این مقصود آخوند ره نیست زیرا موضوع در «اکرم العلماء» عنوان عالم است نه اینکه موضوع، عالم فقیه، عالم اصولی و... باشد زیرا عام و اطلاق، رفض القيود هستند نه جمع القيود و اینکه گونه نیست که این عناوین باشند بلکه موضوع ذات عالم است و هیچ عنوان دیگری ندارد و هیچ قیدی ندارد ولی ظاهر عبارت کفایه این است که «معنوناً بكل عنوان».

این توضیحی است که آقای ایروانی از کلام آخوند ره می کند و عرض کردیم آقای خوئی ره نیز همین را از کلام آخوند ره فهمیده است و ما نیز در دوره سابق این گونه توضیح دادیم. بعد آقای ایروانی ره اشکال می کند و می فرماید: این مثبت است زیرا استصحاب اینکه این مرأة زمانی که نبود منتسب به قرشی هم نبود، احراز نمی کند که این مرأة الآن لیست بقرشیه، سالبه ناقصه را اثبات نمی کند لذا مثبت است. ما فعلا در مقام اشکال به آخوند ره نیست و می خواهیم ببینیم آخوند ره چه می فرماید.

مرحوم آقاشیخ علی قوچانی و مرحوم حاج شیخ اصفهانی می گویند: اصلا موضوع عالم نیست، موضوع در واقع هر عنوانی است. معنون به هر عنوانی باشد فقط آن عنوان، عنوان خاص نباشد. الآن این مرأة ای که در خارج هست و نمی دانم که قرشی هست یا نه، این مرأة اذا لم تكن موجودة قبل ولادتها لم تكن منتسبة الى القرش الآن نمی دانم منتسب هست یا نه ، منتسب به قرش نیست. خب این خودش یک عنوان است و آن عنوان مرأة ای است که لم تكن منتسبة الى القرش می باشد. خب این عنوان داخل عام است زیرا الافراد الباقی تحت العام معنونٌ بكل عنوانٍ لم يكن ذاك الخاص. خب یکی از عناوین همین عنوان عدم انتساب هذه المرأة الى القرشیه است یا عدم كونه قرشیه است. خود این یک عنوان است و این عنوان عنوان خاص نیست زیرا عنوان خاص عنوان مرأة قرشیه است پس اینکه اصل در ما نحن فيه عدم محمولی هست یعنی اصل این است که نسبت خاصه بین مرأة و قرشیت محقق نشده. این، یک عنوان یعنی عنوان عدم انتساب این مرأة به قرشیت. خب این عنوان عدم انتساب این مرأة به قرشیت داخل عام است. حال اینجا یک نکته باریکی هست و آن در کلمات حاج شیخ توضیح داده شده اما در کلمات آقاشیخ علی قوچانی ره شاید ادق باشد. آن نکته این است که شما ثابت کردید با این عنوان داخل در عام است خب ممکن است این افراد فاسق باشند باید ثابت شود که لیست بفاسقة تا از خاص بیرون آیند. عبارت مرحوم آقاشیخ علی قوچانی و مرحوم حاج شیخ اصفهانی این است که ما اصلا احتیاج نداریم. دخول این فرد در عام مسلم است و عام شامل آن می شود، شاید داخل در خاص باشد اما ما

احتیاج نداریم ثابت کنیم که داخل در خاص نیست. همین قدر که احراز شود که داخل در عام هست برای تمسک کافیت زیرا داخل در خاص که تمسک جایز نیست که، خب مشکوک است، اصلاً احتیاج نداریم لذا همین مفاد کان تامة و «لم تكن هذه المرأة قرشية» کافیت.

ان قلت: باید این فرد از تحت خاص بیرون آید و داخل عام باشد. تا ما اخراجش را از تحت خاص احراز نکنیم نمی توانیم حکم به عموم عام کنیم. قلت: لازم نیست اما اگر کسی گفت لازم است می گوئیم: وقتی که ثابت شد که این مرأه، لم تكن قرشية و انتساب به قرش ندارد، لازمه اش این است که این مرأه لیست بقرشیه. وقتی انتساب این مرأه به قرش ثابت نشده خب این مرأه می شود لیست بقرشیه، این لازم است. ممکن است بگوئید که این مثبت می شود و مثبتات استصحاب که حجت نیست. می فرماید: اگر یک جایی ملازمه بود بین دو تا موضوع هم ظاهراً و هم واقعاً در این جا ملازمه ثابت می شود، لازم ثابت می شود. اینکه می گویند مثبتات استصحاب حجت نیست برای جایی است که ملازمه بین این دو عنوان فقط در واقع باشد اما اگر ملازمه اعم باشد ملازمه با استصحاب ثابت می شود خب وقتی که ثبات شد لیست بقرشیه آن وقت حکم خاص هم نفی می شود زیرا استصحاب یکی از دو کار را انجام میدهد ۱- اثبات موضوع می کند مثل استصحاب بقاء خمیرت ۲- نفی موضوع می کند مثل استصحاب عدم کونه خمرأ. وقتی نفی موضوع کرد نفی حکم نیز می کند زیرا اطاعت و حکم لازمه اعم است و الا استصحاب بقاء موضوع و استصحاب عدم بقاء موضوع لغو می شود پس در مانحن فیه ما خروجش را از خاص و نفی حکم خاص را هم توانستیم احراز کنیم.

خلاصه کلام آخوند ره این است (مرحوم حاج شیخ تصریح دارند) که ما نمی خواهیم به وسیله استصحاب بدواً و ابتداءً ثابت کنیم که این از خاص خارج است تا بعد بگوئید این مثبت است زیرا وقتی این مرأه قرشی نبود حالت سابقه ندارد بلکه از ابتداء وجودش یا منتسب به قرشیه است یا منتسب به عدم قرشیه است. آنی که هست و قرشی نیست سالبه به انتفاع موضوع است ما نمی خواهیم این را ثابت کنیم تا شما بگوئید مثبت است بلکه ما می خواهیم دور بزنیم یعنی ابتداءً با

استصحاب، یک عنوانی را ثابت می کنیم که این عنوان داخل عام است بعد لازمه این عنوانی که داخل عام است عدم اتصافش هست به ضد و نقیضش، به این وسیله می خواهیم خروجش را از تحت خاص ثابت کنیم. ابتداءً می خواهیم دخولش را داخل عام ثابت کنیم. فرق بین تقریب حاج شیخ اصفهانی ره و آقاشیخ علی قوچانی ره و تقریب آقای ابروینی ره این است که آقای ابروینی این طور از کلام کفایه برداشته نموده که کفایه ابتداءً می خواهد این فرد را از تحت خاص خارج کند و بعد اشکال نموده که این مثبت است اما حاج شیخ می فرمایند ما نمی خواهیم ابتداءً خارج کنیم، اول می خواهیم ثابت کنیم این، یک عنوان دارد که این عنوان داخل عام است زیرا اکرم العلماء و لا تکرم الفساق من العلماء تمام افراد باقی معنویاً بکل عنوان خب یکی از عناوین عدم انتساب این مرأه به قرشیت است. عدم انتساب این مرأه به قرشیت یک عنوان است خب وقتی این عنوان داخل عام بود لازمه اعم آن این است که عنوان نقیضش و عنوان ضدش را هم ندارد لذا نتیجه می گیریم که حکم هم ندارد زیرا نفی موضوع، نفی حکم می شود. اگر کسی بخواهد کفایه را توضیح بدهد که با ظاهر کفایه جور در آید همین مطلب را باید بگوید که حاج شیخ ره و آقا شیخ علی قوچانی ره بیان کردند.

به این کلام آخوند ره یک اشکالی آقای صدر کرده است و آن این می باشد که عام یک جعل بیشتر ندارد و حال اینکه این طور که آخوند ره عام را بیان کردند لازم می آید که عام جعل های متعدد داشته باشد زیرا عناوین متعددی برای آن، جعل شده است یک عنوان عالم فقیه، یک عنوان عالم اصولی، یک عنوان عالم فیلسوف و... اینها جعل های متعدد دارد و حال آنکه عام یک جعل بیشتر ندارد. این اشکالی است که آقای صدر کرده اند و کلام آخوند ره را توضیح نداده است و نکات ظریف در کلام حاج شیخ ره و آقاشیخ علی قوچانی را بیان نکرده است.

ممکن است کسی به آقای صدر اشکال کند که چرا جعل های متعدد؟! الآن شما می گوید اکرم العلماء یا اکرم کل عالم یک جعل است خب یک جعل هست آیا مجعول های متعدد ندارد؟! قطعاً مجعول های متعدد دارد زیرا به تعداد افراد عالم مجعول دارد حتی کسانی که قائل به

خطابات قانونیه هستند در عموم قائل به انحلال هستند خطابات قانونیه را نسبت به اطلاق می گویند و الا فکر نمی کنم کسی بگوید در اکرم کل عالم یک حکم به نحو قانون برای طبیعی جعل شده است و عقل این را منحل می کند، این حرف را در اطلاق می زنند. خب چطوری که عنوان عالم اگر موضوع باشد جعل واحد است و مجعولات متعددند، در ما نحن فیه نیز این گونه است جعل واحد است و مجعولات متعددند. برای هر عنوانی وجوب اکرام جعل شده است لذا آقای صدر این چه اشکالی هست که می فرمایید. یک جعل است اما مجعولات متعدد دارد منتهی از این مجعولات متعدد آن عناوین دیده شده اند و برای این عناوین جعل شده است.

ممکن است کسی اشکال کند که این اشکالی که شما به آقای صدر می کنید نا تمام است زیرا یا شارع مقدس برای زید عالم، عمرو عالم و... وجوب اکرام جعل کرده یا برای این ها وجوب اکرام جعل نکرده است اگر برای اینها وجوب اکرام جعل کرده باشد بدین معناست که یک جعل کرده برای افراد عالم. اگر شما بگویید برای هر عنوانی جعل کرده است خب لازمه اش این است که هر عنوانی را ببیند بعد برای افراد آن عنوان جعل کند مثلا عنوان عالم عادل را ببیند بعد برای افراد عنوان عالم عادل جعل کند، عنوان عالم فقیه را ببیند بعد برای افراد عالم فقیه جعل کند، این می شود جعل های متعدد زیرا شما می گویند برای هر عنوانی جعل شده است پس جعل واحد نمی شود، وقتی جعل واحد می شود که مولا عنوان عالم را لحاظ کند و از عنوان عالم آن وجودات خارجی را ببیند بلکه آن عناوین را ببیند یعنی از عنوان عالم، عالم فقیه را ببیند، عالم اصولی را ببیند و... و برای این عناوین جعل کند این اگر باشد جعل واحد درست می شود اما اشکالش این است که لازم می آید که افراد دیگر حکم نداشته باشند زیرا حکم بر روی عالم عادل رفته است نه افراد عالم عادل.

اگر کسی بگوید این را هم درست می کنیم یعنی می گوییم از عالم، عناوین را دیده و از عناوین افراد را دیده و حکم را برای جمیع افراد جمیع این عناوین جعل کرده است خب باز می شود جعل واحد و مجعول متعدد. این چه محذوری دارد!؟

تأمل بفرمایید ببینیم این اشکال به آقای صدر وارد می شود یا نه و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.
و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين .